

بسم الله الرحمن الرحيم

مجموعہ شعری

گلستان

جلد اول
از لدکی حضرت آدم
تا حضرت مسیح (ع)

بانو عزت اصغر پور شہر یار

سرشناسه	: اصغرپور شهریار، عزت، ۱۳۲۰ -
عنوان و نام پدیدآور	: تراوش روح/مؤلف علی اصغرپور شهیدی.
مشخصات نشر	: تهران: لاهوت، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	: ج۲.
شابک	: دوره: 978-600-5188-89-9 : ج۱: 978-600-5188-87-5
	: ج۲: 978-600-5188-88-2
وضعیت فهرست نویسی	: فبا
مندرجات	: ج۱. شمه‌ای از زندگانی حضرت آدم تا حضرت عیسی مسیح (ع). ج۲. شمه‌ای از زندگانی حضرت خاتم‌الانبیاء تا خاتم‌الاولیاء.
موضوع	: شعر فارسی-- قرن ۱۴
موضوع	: شعر مذهبی فارسی -- قرن ۱۴
رده بندی کنگ	: ۱۳۹۳ ۴۵۲۲۵ ص/ PIRV9۵۲
رده بندی دی	: ۸۱۶/۶۲
شماره	: ۳۶۸۵۲۷۹
کتابشناسی ملی	

نام کتاب: تراوش روح (جلد اول)

«شمه‌ای از زندگانی حضرت آدم تا حضرت عیسی مسیح (ع)»

مؤلف: عزت اصغرپور شهریار

ناشر: انتشارات لاهوت

نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۶

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۱۸۸-۸۷-۵

شابک دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۵۱۸۸-۸۹-۹

آدرس: میدان انقلاب - خیابان اردیبهشت - بن بست توحید - پلاک ۴

همراه: ۰۹۱۲۵۰۹۰۹۹۱

تلفن: ۶۶۴۸۸۴۹۶



فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۹	فصل دوازدهم	۴۳
سرای دل.....	۱۰	یوسف.....	۴۳
یا ثامن الحجج (ع).....	۱۱	فصل سیزدهم	۶۷
فصل اول		ایوب.....	۶۷
آدم.....	۱۳	فصل چهاردهم	۷۷
فصل دوم		شعیب.....	۷۷
ادريس.....	۳۱	فصل پانزدهم	۸۳
فصل سوم		موسی.....	۸۳
نوح.....	۳۷	فصل شانزدهم	۲۵
فصل چهارم		یوشع بن نون.....	۲۵
سام ابن نوح.....	۵۳	فصل هفدهم	۳۱
فصل پنجم		کالب بن یوفنا.....	۳۱
آرفخشُد.....	۵۷	فصل هجدهم	۳۷
فصل ششم		الیاس.....	۳۷
شالیح.....	۶۱	فصل نوزدهم	۴۳
فصل هفتم		حضرت ادر.....	۴۳
هود.....	۶۵	فصل بیستم	۵۹
فصل هشتم		سلیمان.....	۵۹
صالح.....	۷۳	فصل بیست و یکم	۷۱
فصل نهم		یونس.....	۷۱
ابراهیم.....	۸۳	فصل بیست و دوم	۷۹
فصل دهم		حضرت زکریا.....	۷۹
اسحاق.....	۱۳۵	فصل بیست و سوم	۸۹
فصل یازدهم		حضرت مریم.....	۸۹
یعقوب.....	۱۳۹	فصل بیست و چهارم	۹۹
		عیسی مسیح.....	۹۹

پیشگفتار

سال‌های خفقان و دنیای بی‌برنامه آن زمان برای کودکان به ذوق و نشاط بچگی برابر آن داشت تا با بزرگترها به تعزیه‌خوانی که معمولاً در روستاها برگزار می‌شد شب‌های ماه مبارک رمضان با پای پیاده طی طریق کرده به تماشا بنشینیم. استمرار این معنا آتش مطبوع عشق ائمه اطهار علیهم‌السلام را در دلم شعله‌ور ساخت. در سال اول دبیرستان که در آن زمان دوره‌اش شش سال بود به عللی که در بین بعضی خانواده‌ها مرسوم بود از تحصیل باز ماندم، لکن مرم را هیچ روزی بدون مطالعه سپری نکردم. ابتدا از کتاب‌های جیبی و به تدریج از آثار نویسندگان ایران متعاقباً شرق‌شناسان و اسلام‌شناسان کشورهای مختلف بهره‌جستم. تا جایی که غرض ورزی بعضی از نویسندگان را می‌توانستم به نقد بکشانم تا اینکه ایران کشور عزیز من، دچار تهاجم نظامی ابر قدرت‌ها به وسیله مزدور و حیوان رها شده از قلابه به نام صدام قرار گرفت و دل‌موزان انقلاب را در گلخن تنفر از دشمنان و گلشن امید و پایداری و کمک به جبهه‌ها در حال - فوق‌العاده استقامت همه جانبه و صبر و شکیبایی قرار داد ولی با غم دل‌کنار آمدن بسا، مشکل بود.

غروبی که آفتاب پشت کوه‌های بلند بسا را سایش افکنده و صدای اذان مرغ دل را به عرش الهی رهنمون و غرق اقیانوس راز و نیاز کرده بود «دستم به کلک عشق ره بارگه گرفت» و حاصل دل‌شیدایی‌ام بین دو نماز این بیان بود: «بخش اولش را می‌نگارم. ای جان به فدای تو، نه جان قابل‌توست ذرات وجود من هستی‌ام مایل‌توست در را بگشا شب است و این سائل‌توست دیده به خطا کم عاجل‌توست در گستره وجود عشقت بنیاد»

و کتابی در مناجات که حاصل پریدن از خوابم در نیمه‌های شب بود زینت بخش قلب و روحم شد که هنوز موفق به چاپ آن نشده‌ام. اما کتاب موجود: کار من برخلاف نویسندگان یا شعرای دیگر بود زیرا مطالعه شعری نداشته و تا امروز از اصطلاحات شعری بی‌بهره‌ام ولی روزی به خود آمدم شاگردان زیادی از پسر و دختر و زن برای آموختن قرآن و تجوید متعاقباً تفسیر، در حسینیه خانه‌ام به نام حسینیه نجم‌الائمه (عج) دایر بود. از ذخیره ذهنی‌ام که سال‌ها در دُرُج سینه پرشرام حفظ کرده بودم بدون برداشتن یادداشت از کتاب‌های مختلف نیمه شب‌ها تراوش و بر دفتر و دیوان زینت می‌بخشید.

لازم به ذکر است بر اثر شکستگی استخوان حتی انگشتانم قادر به نگارش ثانویه نبود. این روز از دوست عزیز و بسیار گرامی خود سرکار خانم مریم حق رنجبر به مدت طولانی کمک گرفتم. حاصل کار کتابی است دو جلدی که جلد اول آن به نام «شمه‌ای از زندگانی حضرت آدم تا حضرت عیسی مسیح علی‌ه‌السلام» و جلد دوم آن به نام «شمه‌ای از زندگانی حضرت خاتم الانبیاء تا خاتم الاوصیاء» می‌باشد.

تصمیم به چاپ این کتاب نداشتم تا اینکه شبی ماجرای رخ داد که بهتر می‌دانم از اصل ماجرا - سم‌پوشی کرده و چکامه‌ای درباره آن شب را به نظر خوانندگان گرامی برسانم.

سرای دل

آن شب که کل فشانم دی سرای دل
قایم دیده هر قدم را به شوق و شور
من مطلبی بخوانده تو پرسیدم از کتاب
دیده اگر گریست بود بر روان خویش
دل منتقل کند غم خود را به دیدگان
چشم فلک به حالت دل‌گریه می‌کند
دل چون گشود سفره غم را به دیدگان
ای کاش بار دیگری رنج قدم کند
دیده به راه مانده دل در کنار او
آنگه که حوریان به تبسم نظر کنند

گامت به روی دیده قرار برای دل
این حال دیده، وای به حال و هوای دل
رفتی سریع سوختم از وای وای دل
لکن عجب ز گریه بی‌منتهای دل
دیده نصیب می‌برد ازهای های دل
آنگه که دید درد و غم و انزوای دل
دیده بریزد سیل روان را به پای دل
آن سالان به خانه پر از صفای دل
هر دو در انتظار میل و مقتدای دل
بر ختم انتظار وصل نگار و جزای دل